

نیشابور - آرامگاه عطار

# تاریخ نیشابور

به مسائل شهری، راهها، مسافت‌های میان شهرهای آن زمان، منزلگاه‌های بین راهی و لهجه‌های رایج بین سکنه شهرهای مختلف... اشاره نمود.

۳. متون ادبی - عرفانی:

علاوه بر نمودار بودن جنبه‌های ادبی این آثار، موضوعات و مسائل تاریخی نیز به میزان قابل ملاحظه‌ای در خلال مندرجات آنها به چشم می‌خورد.

۴. کتابهای رجال و حدیث:

با عنایت به تکرر منابع موجود مسلم است که موضوعات قابل طرح و بررسی نیز تعدد می‌یابند و همین جا این تذکار ضروری به نظر می‌رسد که این مقال سر آن ندارد که نظری جامع بر تمامی زوایا و مباحث مربوط به شهر نیشابور در دوران مذکور بیافکند. بلکه عمده تأکید نگارنده بر شناسایی و معرفی کتاب تاریخ نیشابور ابوعبدالله حاکم نیشابوری (۴۰۵-۳۲۱ ه. ق.) با نگاهی بر دیگر منابع است. سبب گزینش این کتاب گذشته از اهمیت آن به عنوان اولین و مهمترین سندی که مستقلاً در باب نیشابور تا قرن چهارم هجری در اختیار داریم، دلالت آن بر وجود یک جامعه مدنی (شهری)، مستحکم، فعال و هدفمند در قرون میانه اسلامی در منطقه جغرافیایی خاص به نام نیشابور است.

نسخه مختصر باقیمانده از تاریخ نیشابور که مؤلف آن را با

## اکرم صفایی

به دلیل موقعیت ممتاز و درخشان نیشابور در شرق مملکت اسلامی در طی سده‌های نخست هجری و نقش محوری این شهر در تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی منطقه، چندان خلاف انتظار نمی‌نماید که در اکثر منابع این دوره، نام و نشانی از آن بیابیم.

منابعی که در آنها از نیشابور سخن به میان آمده قابل تقسیم به چهار دسته عمده‌اند اما از آنجا که حوزه بحث این مقاله، تاریخ میانه ایران را دربرمی‌گیرد، تأکید بر منابعی که در فاصله قرون اول تا هفتم هجری به رشته تحریر درآمده‌اند. این منابع عبارتند از:

۱- منابع تاریخی:

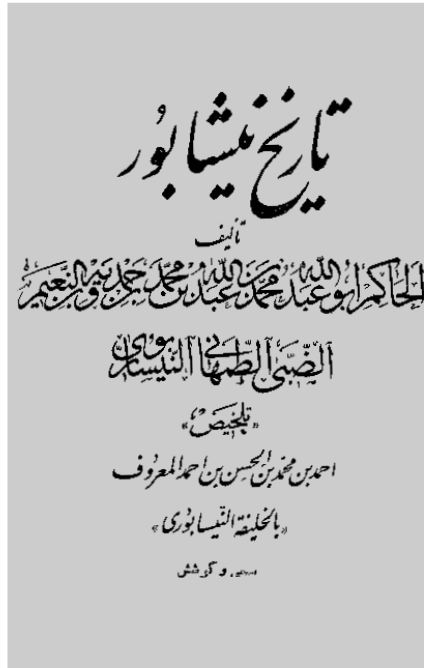
مشمول بر تواریخ عمومی، تواریخ محلی، منابع دست اول تاریخی مربوط به سلسله‌های مختلف تاریخ ایران.

۲- منابع جغرافیایی:

مقصود کتابهای مسالک و ممالک می‌باشند. مسالک و ممالک کتابهایی هستند که موضوع آنها به علم جغرافیا مربوط بوده و از همان قرون اولیه اسلامی توسط جغرافیانگاران مسلمان نگارش یافته‌اند. آثار گران‌بهای اصطخری، ابن حوقل و مقدسی بدون تردید جزو بهترین و جامع‌ترین مسالک و ممالک‌ها به شمار رفته، مبین اوج جغرافی‌نویسی مسلمانان در قرن چهارم هجری هستند. از جمله مباحث قابل بررسی در این منابع می‌توان

- تاریخ نیشابور
- تألیف: ابوعبدالله حاکم نیشابوری
- ترجمه: محمدبن حسین خلیفه نیشابوری
- مقدمه، تصحیح و تعلیقات: دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی
- ناشر: آگه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵

**سبب گزینش کتاب تاریخ نیشابور ابو عبدالله حاکم نیشابوری**  
**حاکم نیشابوری**  
 برای معرفی و بررسی، گذشته از اهمیت آن به عنوان اولین و مهمترین سندی که مستقلاً در باب نیشابور تا قرن چهارم هجری در اختیار داریم، دلالت آن بر وجود یک جامعه مدنی (شهری)، مستحکم، فعال و هدفمند در قرون میانه اسلامی در منطقه جغرافیایی خاص به نام نیشابور است



**این کتاب در روزگار خود، یعنی اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری بسان دایرةالمعارفی از زندگینامه های رجال، تاریخ و جغرافیای خراسان بزرگ، مورد مراجعه بسیاری از عالمان و بزرگان آن دوره قرار می گرفته است**

نام ابو عبدالله حاکم نیشابوری می شناسیم در زمره تواریخ محلی محسوب می گردد. واضح است این گونه کتابهای تاریخی که حاوی اطلاعات و معلومات مفیدی درباره حیات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شهرها، ولایات، قصبات، محله ها و نظایر آن هستند تا چه اندازه ما را در بازسازی شرایط حاکم بر عصر مورد نظر مؤلف یاری می دهند.

علیرغم این که در دوره سامانیان نگارش تواریخ محلی رواج بسیاری یافته و آثار متعددی در خصوص شهرهای مختلف به رشته تحریر درآمده بود. مع الاسف تعداد انگشت شماری از این کتابها از تصور زمانه در امان مانده و به دست ما رسیده است. از آن جمله همین کتاب تاریخ نیشابور و به تلفظ عربی «تاریخ نیشابور» یا «تاریخ النیشابورین» می باشد.

اثر مذکور با وجود دو واسطه به نویسنده اصلی آن یعنی حاکم نیشابوری می رسد. در اصل بسیار جامع و مفصل و بنا بر روایات، دوازده یا چهارده مجلد بوده است.<sup>۱</sup> این کتاب در روزگار خود، یعنی اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری بسان دایرةالمعارفی از زندگینامه های رجال، تاریخ و جغرافیای خراسان بزرگ مورد مراجعه بسیاری از عالمان و بزرگان آن دوره قرار می گرفته است. ابن عساکر دمشقی در تاریخ دمشق، خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، سبکی در طبقات الشافعیه و ابوسعید سمعانی

بهمین کریمی و توسط انتشارات ابن سینا به چاپ رسیده اما ظاهراً آن چاپ دارای نواقص بسیار از قبیل: افتادگی عبارات و جملات در حد بسیار وسیع، افتادگی کلمات و نامها، بدخوانی عبارات و کلمات و غلطهای چاپی بیش از حد معمول بود و این وضعیت دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی را بر آن داشت تا آستین همت پالازده با صرف سالها وقت و تحمل مشقات بسیار به تصحیح این کتاب بپردازند.

ایشان پس از مراجعه به بسیاری از کتب رجال، حدیث، تاریخ و جغرافیا کوشیدند صورت درست نام و نسب اشخاص، کلمات و عبارات را از این گونه منابع استخراج کرده و علاوه بر تصحیح متن کتاب، مقدمه ای فاضلانه و ارزشمند به همراه تعلیقاتی پربار و راهگشا و با حجمی مفصل بر آن بیافزایند. نسخه جدید در بهار سال ۱۳۷۵ توسط انتشارات آگه به طبع رسید.

مباحث مطروحه در تاریخ نیشابور عمدتاً و به طور مشخص مشتمل بر دو بخش است:

اول: بخش رجالی؛

دوم: بخش تاریخی و جغرافیایی

ابو عبدالله حاکم نیشابوری معروف به «البیع<sup>۲</sup>» که خود از محدثین بنام قرن چهارم ه. بوده و کتاب المستدرک علی الصحیحین در زمینه حدیث منسوب به اوست، غرض اصلی خویش را از نگارش تاریخ نیشابور چنین بیان داشته است:

«ذکر اسامی کرام صحابه و عظام تابعین و اولیاء امت و اصفیاء ملت - که به آن بلدة نفیسه وارد و صادر شده اند و در آن شهر نشو و ظهور یافته و به ذکر وقت ولادت و صفت نشأت و بیان نسبت واردات و سلوک و ریاضت و کیفیت صحبت و خلوت و شرح کرامت و مدت حیوة و سنه وفات و مدفن هریک از آن ارباب الباب...»<sup>۳</sup>

وی فصل آغازین را با احادیثی از رسول خدا (ص) و ائمه اطهار درباره فضیلت خراسان بر دیگر سرزمین ها و ذکر مفاخر و نیکیهای شهرهای آن مرزین می سازد و سپس نام دوهزار و ششصد و هشتاد تن از علما و بزرگان نیشابور که در فاصله سالهای ۱۰۰-۴۰۰ هجری در این شهر سکنی گزیده و به تحصیل یا تدریس اشتغال داشته اند را در هشت طبقه مجزا دسته بندی کرده و به ترتیب ذیل می آورد:

۱- نام بیست و هشت تن از صحابه پیامبر اسلام (ص) که اکثریت ایشان در طول قرن اول هجری به قصد شرکت در غزوات مسلمین و ادامه فتوحات آنان در خراسان و ماوراءالنهر راهی شرق ایران شده و شماری از آنان در نیشابور و مرو وطن گزیده و آن جا صاحب اولاد و احفاد گشته بودند.

۲- نام هفتاد و یک تن از علما و اشراف تابعین: ایشان در طی قرن دوم هجری در نیشابور می زیستند و هر چند توفیق دیدار با رسول خدا (ص) را نیافته بودند اما محضر صحابه آن حضرت را درک کرده بودند.

۳- نام هشتادو سه تن از اتباع تابعین: مقصود بزرگانی بودند که در قرن سوم هجری ساکن نیشابور بودند و موفق به دیدار تابعین شده بودند.

۴- اسامی ششصد و چهارده تن از اتباع اتباع تابعین: شامل کسانی می شدند که اتباع تابعین را درک کرده اما تابعین را ندیده

در الانساب: از آن بهره ها برده اند.

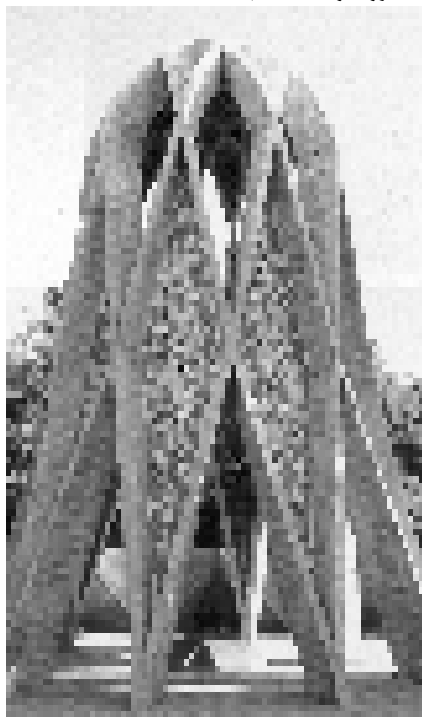
حجم گسترده تاریخ نیشابور در همان اوایل قرن پنجم عده ای از بزرگان و اولیاء دین را بر آن داشت تا برای سهولت دسترسی به سر فصل مطالب آن، نسخه تلخیص گونه ای به زبان عربی از آن تهیه کنند. بعدها در قرن ششم هجری طلبة جوان و فاضلی به نام محمدبن حسین خلیفه نیشابوری این تلخیص را باز به حالتی ایجاز گونه درآورده به زبان فارسی برگرداند. مضاف بر این که در برخی قسمتها از جانب خود عناوین جدیدی بر آن افزود.

با توجه به این توضیحات «تاریخ نیشابور» فعلی بازمانده ای اندک از «تاریخ النیشابورین» چهارده جلدی است با این وجود در همین شکل نیز یکی از مهم ترین اسنادی است که ما را در نحوه شکل گیری فرهنگ و تمدن اسلامی از قرن اول تا پنجم هجری در خراسان بزرگ یاری می رساند. اصل کتاب حاکم نیز به همان صورت حجیم تا قرن هشتم موجود بوده و پس از آن تاریخ مفقود گردیده است.

نسخه اساس و اصلی تاریخ نیشابور ترجمه خلیفه نیشابوری متعلق به کتابخانه مرکزی بورسا Bursa در ترکیه بوده و بنا بر عقیده صاحب نظران این اثر باید در قرن نهم هجری یا کمی بعد از آن کتاب شده باشد. به هر روی این نسخه به صورت کتابی مختصر برای اولین بار در سال ۱۳۳۹ به همت مرحوم دکتر

## مطالعه و دقت در نام‌های خانوادگی رجال کتاب مبین این واقعیت است که دانش‌آموختگان مشتاق از راه‌های دور و نزدیک سرزمین اسلامی از چین و کاشغر گرفته تا تفلیس و اندلس منازل صعب و دشوار را بر خود هموار کرده‌رو روی به یکی از بزرگترین مراکز علمی دنیای آن روز یعنی نیشابور می‌آورده‌اند

### نیشابور - آرامگاه خیام



بودند. ایشان در قرن چهارم می‌زیستند.  
 ۵- نام پانصد و دوازده تن از علمای نیشابور: به طور کلی شامل دانشمندان و بزرگانی می‌شدند که از ولایات دور و نزدیک به نیشابور آمده و به تعلیم یا تعلم اشتغال داشتند.  
 ۶- نام سیصد و بیست و سه تن از دانشمندان نیشابوری.  
 ۷- اسامی تعداد نهمصد و پنجاه تن از مشایخ حدیث که حاکم نیشابوری (مؤلف کتاب) از آنان استماع حدیث می‌کرده است.  
 ۸- نام نود و نه تن از مشایخ و اجله علم حدیث که بعد از اتمام کار تالیف تاریخ نیشابور از دنیا رفته بودند و در همان شهر به خاک سپرده شده بودند.<sup>۴</sup>  
 با تامل در این فهرست بلندبالا از رجال نیشابور که اکثریت قریب به اتفاق آنان دارای نام‌ها و کنیه‌های عربی بوده‌اند نتایجی چند حاصل می‌شود:  
 اولاً نشاندهنده درجه عرب مآب شدن ایرانیان در طی قرون اولیه هجری و تأثیری است که ایشان از قوم غالب بر خود پذیرفته بودند.

ثانیاً: استنتاج کمیت حضور قبایل عرب در خراسان و توزیع جغرافیایی این قبایل در سطح منطقه که منجر به ایجاد اختلال در ترکیب جمعیتی خراسان بزرگ گردید؛ مهاجرت روزافزون و پیوسته قبایل عرب به ایران و بالاخص به خطه خراسان در طول چند قرن نخست هجری و اسکان یافتن ایشان در سراسر منطقه که به لحاظ شرایط آب و هوایی و اقلیمی مشابهت‌هایی با محیط بومی آنان داشت سبب گردید که گذشته از برخورداری اولیه‌ای که با ساکنین منطقه پیدا کردند در نهایت به امتزاج با ایرانیان بیانجامد. از این پیوندها نسل جدیدی پای به عرصه وجود گذاشتند که از یک طرف ایرانی و از سوی دیگر حامل عناصری از فرهنگ عرب بودند. به تدریج منافع و دلبستگی‌های مشترک میان بومیان خراسان و اعراب آنان را به یک سازگاری فرهنگی کشانید که غلبه آن با عناصر فرهنگ ایرانی و زبان فارسی بود.

ثالثاً: خاندان‌های علمی و مطرح نیشابور مورد شناسایی قرار می‌گیرند. اصولاً مجموعه انبوه اسامی مذکور را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم نمود: ۱- نام‌هایی که آخر آنها به النیسابوری ختم می‌گردد و بیانگر نیشابوری بودن آنهاست مانند: الماسرجسی النیسابوری، المخلدی النیسابوری، الصیدلانی النیسابوری، الدقاق النیسابوری، الانمطی النیسابوری، التاجر النیسابوری، الحیری النیسابوری، المزکی النیسابوری، البالوی النیسابوری...

۲- نام‌هایی که آخر آنها به اسمی ولایاتی غیر از نیشابور خاتمه می‌یابد نظیر: الفارسی، الاصبهانی، البلخی، الاندلسی، الجرجانی، المروری، البخاری، الترمذی، الطوسی، ...

مطالعه و دقت در نام‌های خانوادگی اشخاص دسته دوم مبین این واقعیت است که دانش‌آموختگان مشتاق از راه‌های دور و نزدیک سرزمین اسلامی از چین و کاشغر گرفته تا تفلیس و اندلس منازل صعب و دشوار را بر خود هموار کرده و روی به یکی از بزرگترین مراکز علمی دنیای آن روز یعنی نیشابور می‌آورده‌اند. رمز این مرکزیت را باید در موقعیت آن جست‌وجو نمود. نیشابور در یک موقعیت سوق الجیشی خاص در ایالتی بسیار دور از دارالخلافه بغداد واقع شده و مرکز بخش بزرگی از

سکه سکش، سکه کالماباد، سکه خندق، سکه حمدان، سکه نونند، سکه یعقوب، وراق، سکه عاصم، سکه الرشنه، سکه عمار، سکه‌قایی‌ثر، محله باب الدین، محله نم‌آباد، محله محمدآباد، مقبره جنیدیه، مقبره علویه، خانقاه شیخ ابی بکر بن اسحق. شایان ذکر است که کتاب دیگری به نام السیاق لتاریخ نیشابور نوشته عبدالغافر فارسی (۴۵۱-۵۲۹ ه. ق) موجود است که در واقع ذیلی است بر تاریخ نیشابور حاکم و همچون مکملی بر بخش رجالی کتاب مذکور محسوب می‌گردد. تلخیصی از السیاق به نام المنتخب من السیاق وجود دارد که شخصی به نام تقی‌الدین ابواسحاق الصریفینی (۵۸۱-۶۴۱ ه. ق) این مهم را به انجام رسانیده است.

مطالب السیاق از آنجا آغاز می‌شود که حاکم در تاریخ نیشابور به پایان رسانده است. عبدالغافر در کتاب خویش دانشمندان نیشابور را از قرن چهارم تا اوایل قرن ششم طبقه‌بندی کرده و هر طبقه‌ای را بر اساس حروف الفبا آورده است. علاوه بر اطلاعات سرشار ادبی و فقهی و تاریخی و جغرافیایی که در السیاق موجود است به لحاظ اطلاعات رجالی نیز حاوی مطالب ارزنده‌ای است. از جمله این که برای بسیاری از شرح حال‌ها تنها مرجع موجود است بطوری که ماخذ کتب رجالی بعد منحصراً همین کتاب بوده است. این منبع درباره شرح زندگانی افراد سرشناس خاندان‌های مطرح نیشابور از دانشمندان، مفسران، عارفان و ادیبان گرفته تا فقها و محدثان مطالب ارزشمندی را در اختیار محققان قرار می‌دهد. از جمله این خاندان‌ها می‌توان به خاندان قشیری، ناصحی، منکانی، اسفراینی، حرشی، بالوی، ماسرجسی، بسطامی، صلحوی، جوینی، صابونی، میکالی، صاعدی، فورکی، شحامی، فارسی، اسماعیلی، حسکانی، حسنی، فراتی، صفار، بحیری... اشاره نمود.

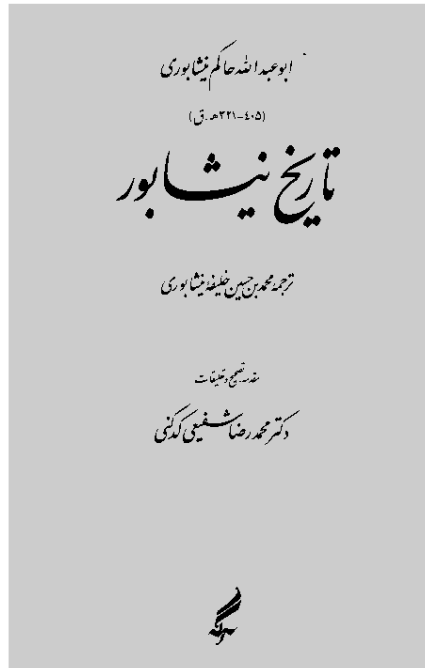
پس از بخش رجالی تاریخ نیشابور، قسمت دوم این کتاب به تاریخ و جغرافیای این شهر باستانی اختصاص دارد. این بخش که در عین موجز بودن از ارزش بسیاری برخوردار است بیشترین اطلاعات موجود را درباره پیشینه نیشابور قبل از اسلام و ساختار کلی شهر و دیه‌ها، محلات، کوی‌ها، بخش‌ها و پیرامون آن، مساجد، مقابر، میدان‌ها و... ارائه می‌دهد.

وجود منابع عیدیه‌ای قبل و بعد از تاریخ نگارش این کتاب که نظری اجمالی به مسائل نیشابور هم داشته‌اند، از ارزش کار امام حاکم نمی‌کاهد و این منبع همچنان آن حالت مرجع گونه خود را در خصوص نیشابور حفظ می‌کند هر چند که با توجه به اصل کتاب حاکم نماد مشتقی از خروار است. لکن ما نمی‌توانیم اطلاعات ذی‌قیمت منابع دیگر را نادیده بگیریم و ادعا کنیم آنچه را که اکنون از یافته‌های امام حاکم در اختیار داریم کامل و بدون هرگونه کاستی است. اظهار نظر نویسندگان برخی از این کتابها راجع به نیشابور هم عرض کتاب تاریخ نیشابور یا مکمل یافته‌های آنند. و اگر محققانی مایل به تکمیل داده خویش در این مورد باشند بدون شک باید به سراغ احسن التقاسیم مقدسی بروند. احسن التقاسیم بزرگترین و اصلی‌ترین کتاب مسالک و ممالک قرن چهارم به شمار می‌رود و تاریخ تالیف آن به سال ۳۷۵ هجری بازمی‌گردد.

مقدسی که همچون جغرافیادانان پیش از خود - اصطخری

## تاریخ نیشابور که با وجود دو واسطه به نویسنده اصلی آن یعنی حاکم نیشابوری می‌رسد، در اصل بسیار جامع و مفصل و بنا بر روایات، دوازده یا چهارده مجلد بوده است

حجم گسترده تاریخ نیشابور در همان  
اوایل قرن پنجم  
عده‌ای از بزرگان و اولیاء دین را بر آن  
داشت  
تا برای سهولت دسترسی به سر فصل  
مطالب آن،  
نسخه تلخیص گونه‌ای به زبان عربی از  
آن تهیه کنند.  
بعدها در قرن ششم هجری طلبه جوان و  
فاضلی به نام  
«محمد بن حسین خلیفه نیشابور» این  
تلخیص را  
باز به حالتی ایجاز گونه درآورده،  
به زبان فارسی برگرداند



که این منبع در اختیار ما می‌گذارد.  
هدف ما از معرفی کوتاه چند کتاب یاد شده از میان انبوه  
منابع تاریخی، اثبات این مدعا است که بدون مدد گرفتن از سایر  
کتاب منبع، پژوهش حاضر راجع به نیشابور کامل و همه جانبه  
نخواهد بود و تاریخ نیشابور امام حاکم در عین حالی که برای  
مطالعات نیشابورشناسی و تاریخ محلی و جغرافیایی و رجالی این  
شهر حالت زیربنایی خود را حفظ می‌کند اما پژوهش در این حوزه  
بی نیاز از مراجعه به سایر کتاب‌ها نیست.

مطالعه بخش رجال کتاب آن هم با عنایت به این که تنها  
فهرست آن بخش را در اختیار داریم به خوبی گستره و حجم کار  
طلاقت فرسای امام حاکم را نشان می‌دهد. جمع آوری تک تک  
نام عالمان و تنظیم زندگینامه برای هر کدام مسلماً فرصت و توان  
زیادی را طلبیده است.

چنین به نظر می‌رسد که کتاب تاریخ نیشابور بیشتر اختصاص  
به معرفی عالمان و بزرگان داشته و بخش تاریخی و جغرافیایی  
آن در عین حفظ اهمیت، به عنوان ضمیمه‌ای به آن پیوست  
خورده باشد. خلیفه نیشابوری هم در برداشت خود از کتاب حاکم  
وقایع مربوط به دوران خود و آنچه را که از دید او مهم و قابل  
طرح می‌رسیده آورده است و از این لحاظ خدمت بزرگی به شناخت  
زوایای مبهم و تاریک سرگذشت نیشابور کرده است.

در این بخش از مقاله تلاش می‌شود تصویری از شهر نیشابور  
از ابتدای پیدایی آن تا قرن پنجم هجری بپردازیم و با تکیه بر  
اطلاعات امام حاکم در تاریخ نیشابور و در عین حال استفاده از  
دیگر منابع تاریخی است، به دست داده شود.

امام حاکم بنای نیشابور را به انوش بن شیث بن آدم نسبت  
می‌دهد و بر این اساس شهر قدمتی طولانی می‌یابد. اما در واقع  
از زمان ساسانیان است که نیشابور چهره تاریخی و شناخته شده‌ای  
به خود گرفته و از هاله ابهام و تردید بیرون می‌آید.

شاپور اول ساسانی (۲۲۲-۲۴۱ م.) پسر اردشیر بابکان،  
شهر قدیم را در حوالی قهنزی که از قبل در آنجا وجود داشت بنا  
نمود و به دستور وی خندقی نیز در اطراف این قلعه حفر نمودند.<sup>۷</sup>  
بعدها شاپور دوم ساسانی در قرن چهارم میلادی به قصد استحکام  
مرزهای شمال شرقی کشور روانه این خطه شد و در آنجا پس از  
غلبه بر پهلینزگ تور (پهله چک تور) - پادشاه تورانیان - در محل  
کشته شدن پهلینزگ دستور داد تا شهری بنا شود و آن را «نیو  
شاپور» نامید. به معنی «کار خوب شاپور، عمل شاپور یا شاپور  
پهلوان»<sup>۸</sup>

شهر جدید در حوالی کهنذری که از قبل باقی مانده بود بنا  
شد و در اطراف آن خندقی نیز حفر گردید. به هنگام کندن خندق  
گنجی پیدا شد که بر عامه تفقد کردند<sup>۹</sup> و از این نکته معلوم  
می‌شود که در گذشته شهری در این منطقه حیات داشته است.  
موضعی که شهر نیشابور در آنجا بنیان گرفت شرایط  
جغرافیایی و اقلیمی بسیار مناسبی برای ایجاد شهر داشت. دشتی  
هموار یا به قولی «در هامونی نهاده»<sup>۱۰</sup> آب آشامیدنی آن از چشمه‌ها  
و رودخانه‌ها<sup>۱۱</sup>، کوهپایه‌ها<sup>۱۲</sup> جوانب آن<sup>۱۳</sup> هوای نیرو بخش و سالم<sup>۱۴</sup>  
خالی از خطایا، عاری از وبا و اکثر بلاها<sup>۱۵</sup> و زمینی بسیار حاصلخیز

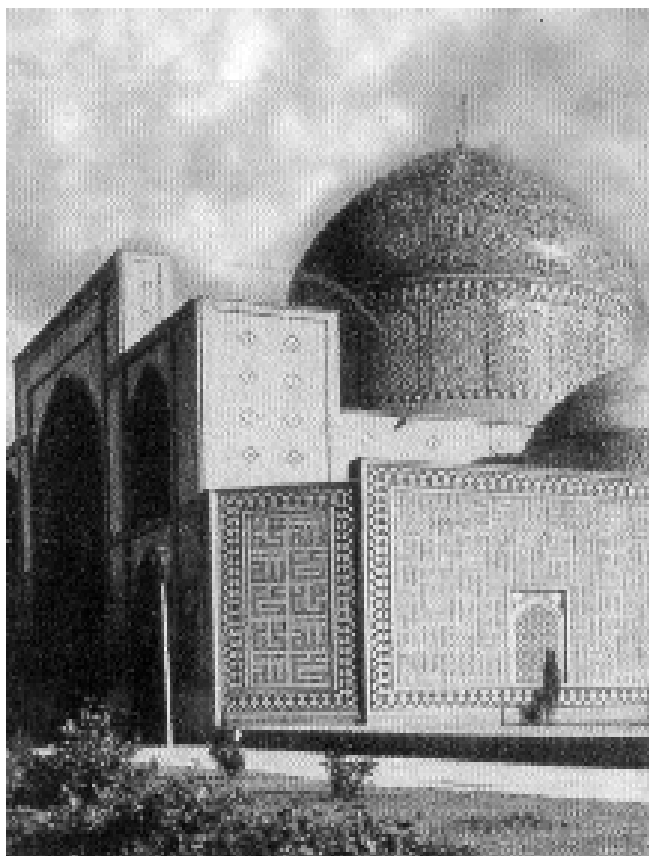
فراوانی به شناخت نظام آب رسانی منطقه خراسان و خصوصاً  
نیشابور می‌کند. در حالی که در تاریخ نیشابور توضیح کافی در این  
باره مشاهده نمی‌شود.

در زمینه مسائل اجتماعی و فرهنگی نیشابور، تاریخ بیهق  
ابوالحسن علی بن زید بیهقی (۵۶۵-۴۹۳ ه. ق.) معروف به  
ابن فندق توضیحات جالبی را ارائه می‌دهد. تاریخ بیهق که جزء  
تواریخ محلی محسوب می‌گردد گونه‌ای نسب‌شناسی است و  
محتوای آن به تاریخ و جغرافیای بیهق که یکی از ولایات نیشابور  
آن روزگار شمرده می‌شد اختصاص می‌یابد. در این کتاب از  
خاندان‌هایی نام برده می‌شود که از بیهق به مرکز ولایت یعنی  
نیشابور نقل مکان کرده و در آنجا منصب قضاوت و ریاست شهر  
را به عهده گرفته بودند. از نکات مفید دیگری که در این منبع  
مشاهده می‌شود نام برخی مدارس و مساجد نیشابور و وقوع چندین  
زلزله و قحطی در منطقه خراسان و نیشابور است.

در میان متون ادبی - عرفانی نیز کتاب بسیار ارزشمند  
اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید ابی‌الخیر، می‌تواند  
شناخت بهتر و کامل‌تری از اوضاع اجتماعی، فرهنگی و مذهبی  
شهر نیشابور در دوران قبل از مغول به دست دهد. اسرار التوحید  
جامع‌ترین زندگی‌نامه ابوسعید ابی‌الخیر (۴۴۰-۳۵۷ ه. ق.) و  
یکی از مهم‌ترین متون عرفانی زبان فارسی محسوب می‌شود.  
توجه به مسائل زندگی شهری و روستایی تاریخ ایران را می‌توان  
از خلل مطالعه این کتاب بدست آورد. ذکر نام بازارها، میادین،  
بازارها، مدارس، مساجد، خانقاه‌ها، گورستان‌ها، کتابخانه‌ها و حتی  
کلیسا و کشت یهودیان در نیشابور از نادرترین اطلاعاتی است

و ابن حوقل - بسیار سفر کرده، نتایج مشاهدات و تحقیقات خود  
در پهنه وسیعی از سرزمین‌های مرکزی و شرقی جهان اسلام را  
در کتاب خویش آورده است. آنچه کار مقدسی را از سایرین  
متمایز می‌کند این است که وی علاوه بر جغرافیای طبیعی به  
موضوعات اجتماعی، اقتصادی و حتی مسائل دینی و مردم‌شناسی  
نیز توجه داشته است. اطلاعات گران‌بهایی که مقدسی در باب  
نیشابور در اختیار می‌گذارد بسیار متنوع و منحصر به فرد می‌باشد.  
از آن جمله، توصیف دقیق موقعیت شهر نیشابور در خراسان، ذکر  
بخش‌ها، ولایات و روستاهای پیرامون آن - که در این قسمت  
مکمل کتاب امام حاکم به شمار می‌آید، تشریح وضعیت آب و  
آبرسانی، موقعیت بازرگانی و تجاری نیشابور، محصولات و  
کالاهای صادراتی این شهر، وضعیت خراج و مالیات شهرهای  
خراسان و میزان آنها، مسافت‌ها و فاصله‌های موجود میان شهرهای  
خراسان، توصیف برخی مساجد مهم و با اهمیت شهر، شوارع و  
بازارها، روابط درون شهری، عقاید مردم و دسته‌بندی‌ها و  
فرقه‌گرایی‌های میان اهالی شهر، حتی نحوه پوشش طبقات  
مختلف جامعه و لهجه‌های متداول میان نقاط مختلف ناحیه  
نیشابور... مورد بررسی قرار گرفته است. با مقایسه میان تاریخ  
نیشابور و احسن التقاسیم ملاحظه می‌شود که موضوعات و مباحث  
 مطرح شده در کتاب مقدسی، در تاریخ نیشابور امام حاکم کمتر  
مورد مذاقه قرار گرفته‌اند و از این لحاظ نقص و کاستی آن احساس  
می‌شود.

در مورد نظام آبیاری و منابع آبی نیشابور، مطالعه نزهه  
القلوب حمدالله مستوفی قزوینی (۷۵۰-۶۸۰ ه. ق.) کمک



و پرنعمت.

شهر ساسانی قبل از اسلام دارای یک قلعه نظامی (کهن دژ، کهنندز، قهندز) و یک خندق اطراف آن بود. خارج از این کهنندز یک شهر دارای حصار به همراه یک خندق در گرداگرد آن موجود بود که این دو خندق توسط پلی به یکدیگر متصل می‌شدند. همچنین یک منطقه مسکونی به نام انبار ده وجود داشته که تا زمان تخریبش به دستور عمرولیث پابرجا بوده است و در آن زمان از خاک آن توانستند مقابل جامع شهر بازاری بسازند.<sup>۱۵</sup>

در دوران ساسانیان یک شهر از سه قسمت «کهندز»، «شارستان» و «ربض» تشکیل می‌شد. این تقسیم‌بندی مبتنی بر نظم طبقاتی حاکم بر جامعه ساسانی استوار شده، براساس آن جایگاه سه طبقه برگزیده

جامعه ساسانی یعنی موبدان، دبیران و ارتشتاران که به ترتیب امور مذهبی، اداری و نظامی جامعه را در اختیار داشتند در درون حصار شارستان و در پیرامون کهندز تعیین می‌گردید و ربض یا پیرامون شهر هم جایگاه استقرار مردم عادی یا استریوشان (طبقه چهارم) بود.

شاپور دوم ساسانی کهندز باستانی نیشابور را توسط دو خندق به شارستان ضمیمه نمود و بر طبق اعتقاد ساسانیان که جهان را دارای چهار بخش می‌دانستند. چهار دروازه در چهار جهت شارستان ساخته شد به نحوی که «چون آفتاب طلوع کردی شعاع آن از چاردروازه در درون شهر سطوع کردی... و به وقت غروب از هر چاردروازه در نظر بودی که پوشیده شدی.»<sup>۱۶</sup>

شهر نیشابور در زمان ساسانیان دارای شکل منظمی بوده و بنا به شیوه و عادت شاهان ساسانی که شهرها را به شکل جانوران یا اشیاء می‌ساختند، شهر را به شیوه رقه شطرنج؛ هشت قطعه درهشت قطعه ساخته بودند با بارویی مربع مستطیل شکل با ۱۵ هزار گام.<sup>۱۷</sup>

نیشابور مرزبانی ملقب به کنارنگ یا کنار داشت که به عنوان حکمران بر ربض نیشابور فرمان می‌راند.<sup>۱۸</sup> اراضی این شهر در تملک یکی از شاخه‌های دودمان سون قرار داشت.<sup>۱۹</sup> وجود آتشکده مقدس آذر برزین مهر یا آتش کشاورزان که یکی از سه آتشکده عمده زمان ساسانیان می‌شد به نیشابور جنبه مذهبی نیز می‌بخشید.

برخی از منابع ما را از وجود آتشکده زردشتیان در ناحیه نیشابور مطلع می‌سازند.<sup>۲۰</sup> و جالب اینجاست که در همان زمان تعداد زیادی مسیحی نیز در این شهر و حوالی آن ساکن بوده‌اند و نیشابور مقر اسقف نستوریه بود.<sup>۲۱</sup> به هر روی نیشابور در دوره ساسانیان یکی از شهرهای بزرگ، آباد و مرزی خراسان و همواره مورد توجه بود.

همانطور که گفته شد اجزای سازنده شهرهای ایرانی پیش

خراسان در این دوره به چهار ربع یا قسمت تقسیم می‌گردید که هر ربع به نام مرکز آن خوانده می‌شد. ربع نیشابور را به دلیل مرکزیت همین شهر، نیشابور می‌نامیدند. «شهری بود عظیم، دارای بزرگان بی‌شمار و منبع اندیشمندان».<sup>۲۲</sup> واحد مسکونی عمده در خراسان روستا یا ده بود و ربع نیشابور شهری بود که گرداگرد آن را دست کم ده دوازده ناحیه گرفته بودند و هر ناحیه چه بسا شامل صدها ده می‌شد. پس باید توجه داشت که چون در منابع از نیشابور نام برده می‌شود، منظور شهر خاص و سراسر ناحیه یا بخش مسکونی آن است.

ربع نیشابور پهنه گسترده‌ای بود که از شرق به حوزه مرو و هرات و از غرب به قومس، دامغان و جرجان محدود بود. از شمال به نساء ایبورد و خابران<sup>۲۳</sup> ختم می‌گردید و از جنوب غالباً بخش مهمی از قهستان را نیز در بر داشت و در یک

مرکزیت هندسی با فواصل مساوی از شهرهای پیرامونش قرار گرفته بود.<sup>۲۴</sup> این شهر در مسیر جاده ابریشم قرار داشت و معروف به تجارت خانه خاور و باختر<sup>۲۵</sup> و خزانه مشرق بود و همچون یک حلقه اتصال بین سرزمین‌های شرق و غرب آن زمان می‌مانست. به همین علت بدان دهلیز المشرق می‌گفتند.<sup>۲۶</sup>

نیشابور در اوایل دوره اسلامی با مساحت یک فرسنگ در یک فرسنگ دارای قهندز، ربض و شهرستان بود و بدین ترتیب ساختار کالبدی دوران ساسانی بر جای خود باقی مانده بود.<sup>۲۸</sup> منابع آب شهر نیز از رودها و کاریزها تامین می‌شد.<sup>۲۹</sup> حکایت کرده‌اند که عرب عیب جویی از نیشابوریان در شکایت بود از او پرسیدند: نیشابور چون جایی است؟ پاسخ داد: شهر خوبی است اگر مجاری آب آن در روی زمین و مردمانش در زیر زمین بودند.<sup>۳۰</sup>

در اواخر قرن سوم هجری شهرک یا شهرستان در میان شهر بود و اطراف آن را بارو و خندق فرا می‌گرفت. کهندز از آن حالت مرکزیت خود خارج شده و در عوض ربض اهمیت پیدا کرده بود.<sup>۳۱</sup> بنا به عقیده صاحب نظران مهمترین عامل تحول و دگرگونی شهرهای ایران در اوایل دوره اسلامی مربوط است به رشد و توسعه سریع بازرگانی و تولیدات صنعتی در شهرها. بدین ترتیب رفته رفته از اهمیت شارستان کاسته شد و اهمیت ربض که جمعیت و کارکرد اقتصادی آن به سرعت بالا می‌رفت افزون گردید.

وجود سه مرکز «ارگ (دارالاماره)»، «مسجد جامع» و «بازار» در ربض اهمیت فراوانی به آن بخشیده بود و محلات مسکونی در اطراف این سه عنصر تعیین کننده نقش اداری-سیاسی-مذهبی و اقتصادی شهر شکل می‌گرفتند. اما با گذشت زمان، دارالاماره‌ها مجزا شده یا در حاشیه شهرها به صورت رفیع‌تر و با شکوه‌تر بنا شدند.

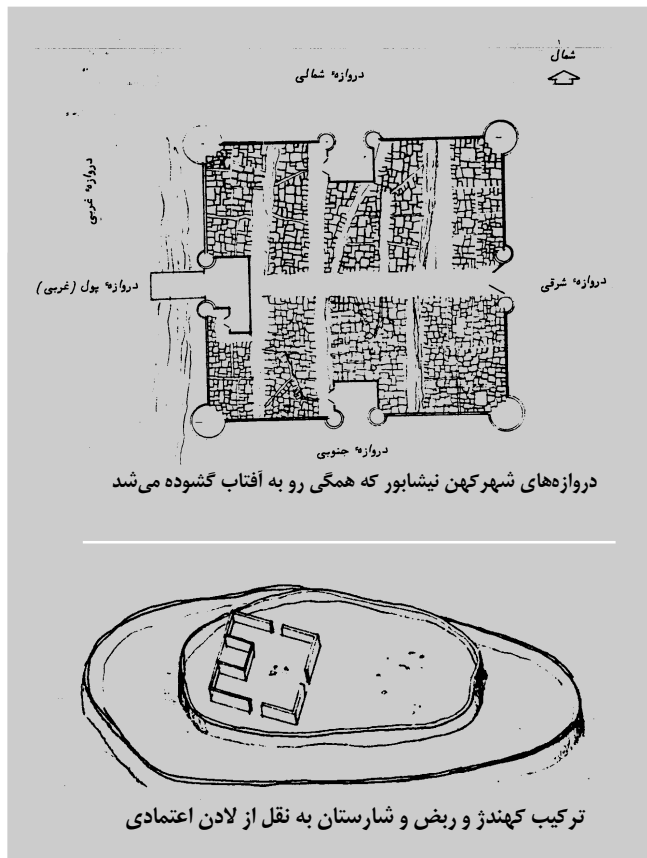
نیشابور در زمان امام حاکم دارای شصت دبه بود که هر یک از این دبه‌ها، خود دارای باغ‌ها، بستان‌ها، بازار، معابر، خانقاه‌ها،

از اسلام از سه بخش کهندز، شارستان و ربض تشکیل می‌شد. پس از ورود اسلام به ایران با آنکه اساس زندگی شهری در دوره اسلامی از شهرنشینی دوران ساسانی مایه می‌گرفت اما این شهرها دارای ویژگی‌هایی بودند که آنها را از شهرهای پیش از اسلام متفاوت می‌ساخت.

در دوره اسلامی جنبه‌های اداری، نظامی و اقتصادی و اجتماعی شهر همچنان پابرجا ماند و با در هم ریختن نظام طبقاتی زمان ساسانیان، در شهرها تغییرات ساختاری براساس «امت اسلامی» روی داده در دوره مذکور سازمان‌های دینی در شالوده زندگی شهری اهمیت زیادی پیدا کردند. مسجد آدینه یا جامع از اجزای اصلی نظام اجتماعی شهر شد. در این دوره شهرها و روستاهای پیرامون آنها در نظام‌های منطقه‌ای به یکدیگر پیوند خورده مجموعه همستای را پدید آوردند و اساس این پیوند وجود صنایع دستی و بازرگانی و فعالیت‌های کشاورزی بود.

بعد از اسلام اجزای سازنده شهری بدین ترتیب مشخص می‌شدند: ۱. ارک یا کهندز که درمیانه شهر قرار داشت و شامل مسجد جامع، دارالخلافه یا دارالاماره و تشکیلات اداری می‌گردید ۲. شارستان یا شهرستان که بخش اصلی و قدیمی شهر بود و مشتمل بر محله‌های مسکونی، بازارها، مهمانخانه‌ها، گرمابه‌ها و گورستان‌ها می‌شد ۳. پیرامون یا حومه: که به طور کلی به آبادیهایی که شهرستان را در میان می‌گرفتند اطلاق می‌گردید و به آن روستا و به عربی رستاق یا حایط می‌گفتند.

نیشابور در عهد خلافت عمر بن خطاب فتح شد. اما همواره در ناآرامی به سر می‌برد و مردم هوای شورش داشتند. دیری نپایید که نیشابوریان نفوذ اعراب را برانداختند و نیشابور استقلال یافت. ولی مجدداً در زمان خلافت عثمان توسط عبدالله بن عامر گشوده شد (۳۱ هجری).<sup>۳۲</sup> این شهر در دوره اسلامی به پیشرفت خود ادامه داد و به زودی مبدل به یکی از بزرگترین و آبادترین شهرهای ایران گشت.



دروازه‌های شهر کهن نیشابور که همگی رو به آفتاب گشوده می‌شد

ترکیب کهندژ و ریض و شارستان به نقل از لادن اعتمادی

مقابر و... بودند و در اثر مرور زمان و با گسترش ریض شهر، در کالبد و سواد شهر وارد شده جزو محله‌ها و کوی‌های نیشابور گشتند.<sup>۳۳</sup> از جمله آن دیه‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: الزبیق، بویاباد، رمجارعلیا، رمجار سفلی، باغک و شهرستانه (دو دیه یهودی نشین بودند)، نصرآباد، دارابجرد، مناشک علیا، مناشک سفلی، محمدآباد، جوری، جنرکاباد، رافقه...

همچنین نیشابور در آن زمان بالغ بر چهل و هفت محله داشت که وسعت برخی از آنها به اندازه نصف شیراز بود مانند محله جولاهگان که زیادت از سیصد کوچه داشت.<sup>۳۳</sup> محله خیره که جایگاه بزرگان و اولیاء دین بود. محله بویاباد که در آبادانی، مرتبه شکوه و جلال مردمانش زبازد بود. محله نصرآباد که در قسمت بالای شهر قرار داشت و محله بازرگانان و تجار نیشابور بود. محله کسلان که به واسطه مسجد باشکوه و عظمتش شناخته می‌شد. محله

دیز یکی از کهن‌ترین محله‌های شهر و بازمانده قبل از اسلام بود. اولین مسجد بعد از فتح نیشابور توسط مسلمین در آنجا ساخته شده بود. محله شادباغ مشهورترین محله در زمان امام حاکم وازمه بعدی بوده و وسعت و اعتبار خاصی داشت. شهرت این محله بیشتر به خاطر وجود قصرهای آل طاهر در آنجا و وجود تشکیلات اداری بود. محله‌های فز، درباغ، باب عقیل، باب عسگر، باب عزره، حرب، باب معاذ، بیدستان، مربعه، سیمجرد، سرپل... از دیگر محله‌های نیشابور بودند.<sup>۳۴</sup>

چهار ربع یا خان از چهار طرف شهر نیشابور را در میان گرفته بودند که خود این ربع‌ها روی هم رفته شامل شش هزار دیه می‌شدند. این چهار ربع شامل ربع‌های شامات، ریوند، مازول، و شبنبروش می‌شدند.<sup>۳۵</sup>

علاوه بر اینها ربع پهنار و آباد نیشابور دارای دوازده ولایت بود که این ولایات نیز هر یک دارای قریه‌های متعدد و قنات‌ها و باغ‌ها و عمارت‌ها بودند مالا بعد و لایحیصی. بدین ترتیب تمام مردمانی را که در آن پهنه جغرافیایی گسترده که به نام ربع نیشابور خوانده می‌شد زندگی می‌کردند؛ نیشابوری می‌خواندند. برخی از این ولایات عبارت بودند از ولایت بیهق، ولایت جوین (گویان)، ولایت اسفراین، ولایت خوشان، (استوا) ولایت زوزن، ولایت ارجیان، ولایت خواف...

نیشابور به سبب داشتن شرایط اقلیمی و طبیعی بسیار مستعد و مناسب و عبور جاده ابریشم از آن بعید نمی‌نمود که از همان اوان پیدایی شهر و گسترش آن در طی زمان مبدل به یکی از بزرگترین شهرهای خراسان شود. در واقع موقعیت جغرافیایی شهر، خود بستر مناسبی بود تا در کنار رشد تصاعدی ریض و شارستان، محله‌ها نیز به سرعت گسترش یابند، مهاجرت‌ها به میزان زیادی افزایش پیدا کند و ولایت‌های پیرامون شهر که همگی جزو ربع نیشابور محسوب می‌شدند مرکز داد و ستد و تامین نیازمندی‌های خود را به مرکز ارجاع دهند. به سبب همین

۷. همان، ص ۱۹۸.
۸. پیگولوسکایا، و. ن. و دیگران: شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت الله رضا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۱، ۱۳۶۷، صص ۷-۲۲۶.
۹. الحاکم پیشین، ص ۱۹۹.
۱۰. ابن حوقل، صورة الارض: ترجمه دکتر جعفر شعرا، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵، ص ۱۶۶.
۱۱. اصطخری، ابواسحق ابراهیم: مسالك و ممالک، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸، ص ۲۰۶.
۱۲. حدود العالم من المشرق الی المغرب، مجهول المؤلف، به کوشش دکتر منوچهر ستوده تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲، ص ۸۹.
۱۳. الحاکم پیشین، ص ۱۹۷.
۱۴. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد: احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علیقلی منزوی، تهران، شرکت مولفان و مترجمان ایران، چ دوم، اسفند ۱۳۶۱، ص ۴۳۵.
۱۵. الحاکم پیشین، ص ۱۹۸.
۱۶. همان، ص ۱۹۹.
۱۷. مستوفی، حمدالله: نزهة القلوب به اهتمام گ. آ. لسترنج، تهران، دنیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۶۲، ص ۱۴۷.
۱۸. ابن خرداد به: مسالك و ممالک، ترجمه سعید خاکرند، تهران، نشر میراث ملل، ۱۳۷۱، ص ۲۴.
۱۹. شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۲۴۹.
۲۰. قمی، حسن بن محمد بن حسن: تاریخ قم، تصحیح سیدجمال الدین طهرانی، تهران، مطبعة مجلس، ۱۳۵۳، ص ۸۹.
۲۱. کلهرات، لارنس: نیشابور، ترجمه عباس سعیدی، مجله دانشکده ادبیات مشهد، سال سوم، شماره ۴، ص ۳۴.
۲۲. الحاکم پیشین، ص ۲۰۶.
۲۳. ابن خرداد به، پیشین، ص ۵۷.
۲۴. خابریان: یا خاوران یا دشت خاوران، ناحیه‌ای در خراسان که بخشی از آن امروز در ایران قرار دارد و بخش مهمتر آن در ترکمنستان، اتحاد شوروی سابق، مهنه و باورد از آبادی‌های عمدتاً ناحیه به شمار می‌رفته است.
۲۵. اعضادی، لادن: نیشابور (ابرشهر)، کنگره معماری و شهرسازی، ارگ بهم، ۱۳۷۴، ص ۵۶۲.
۲۶. مقدسی، پیشین، ص ۴۰۶.
۲۷. بارتولد و: تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور، تهران، انتشارات توس، چاپ دوم، ۱۳۵۸، ص ۱۲۸.
۲۸. حدود العالم، پیشین، ص ۸۹.
۲۹. اصطخری، پیشین، ص ۲۰۴.
۳۰. خوافی (حافظ ابرو)، شهاب‌الدین عبدالله: جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ ابرو، تصحیح غلامرضا وهررام، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۰، ص ۳۲.
۳۱. مقدسی، پیشین، ص ۴۶۲.
۳۲. الحاکم پیشین، صص ۲۰۰-۱۹۹.
۳۳. همان، ص ۲۰۰.
۳۴. همان، صص ۲۰۱-۲۰۰.
۳۵. همان، صص ۲۱۴-۱۵.